شماره چهل و شش. مرداد ۱۳۹۵

در این شماره:

- نه می‌بخشیم و نه فراموش می‌کنیم، سازماندهی می‌کنیم

- ازدواج کودکان
- حجاب و تقلای حاکمیت دینی
- نگاهی به فیلم موستانگ
- دو روی سکه فضای مجازی

https://telegram.me/nashriyeosyan
osyan. osyan@gmail. com
http://nashriyeosyan. wordpress. com/

facebook:
http://tinyurl. com/kfwpbh8
http://tinyurl. com/osyan-osyan

نه می‌بخشیم و نه فراموش می‌کنیم، سازماندهی می‌کنیم

سرمقاله

خاک خاوران هنوز داغ است.مرداد و شهریور که می‌رسد داغ‌تر هم می‌شود. زیرخاک خاوران، هزار هزار فریاد خفته است.فریاد زنانی که قوانین اسلامی کمرشان را خم کرده است. فریاد کودکانی که برای لقمه‌ای نان صبح تا شب در خیابان‌ها پرسه می‌زنند و فریاد مردانی که زیر چرخ‌های استثمار له می‌شوند. فریاد هزاران زن و مرد کرد، ترک، بلوچ، عرب و ترکمن که از ستم ملی رنج می‌برند. فریاد هزاران انسانی که انقلاب کردند تا شرایط بهتری داشته باشند. اما انقلاب، شکست خورد.

بیست و هشت سال از کشتار زندانیان سیاسی می‌گذرد. مرداد و شهریور ۶۷ برگ خونینی از تاریخ ورق خورد که هنوز بسیاری از جنایت‌هایی که در آن زمان اتفاق افتاد آشکار نشده است.کشتار دسته جمعی یک نسل انقلابی رخ داد. کسانی که اعدام شدند از قشرهای مختلف جامعه بودند. زنان و مردان کارگر و زحمتکش و مبارز، دانشجو و دانش‌آموز، افراد روشنفکر و تحصیل‌کرده و هنرمند، انسان‌هایی که زندگی‌شان را در راه احقاق حقوق مردم ستمدیده گذاشته بودند و برای دگرگونی و تغییر جامعه‌ای که مبتنی بر ستم و استثمار، اختلاف طبقاتی و بهره‌کشی انسان‌ها از یکدیگر بود مبارزه می‌کردند. انقلابی که برای آن جنگیدند در نیمه راه شکست خورد و حکومتی اسلامی جایگزین سلطنت شد. جامعه نسبت به قبل تغییری نکرد و همان ستم‌ها اشکال جدیدتر و شدیدتری به خود گرفت. اما جوانان انقلابی با رژیم تازه به قدرت رسیده هم وارد مبارزه شدند

دهه ۶۰ که با مبارزه علنی کمونیست‌ها، چپ‌ها و مجاهدین علیه حکومت تازه به قدرت رسیده آغاز شده بود و دستگیری‌ها و اعدام‌های وسیع مبارزین را در برداشت با اعدام‌های دسته جمعی هزاران نفر در سال ۶۷ پایان یافت. دادگاه‌های تفتیش عقاید چند دقیقه‌ای و با سه سؤال حکم اعدام هزاران نفر را صادر کردند.

نیمی از زندانیان سیاسی دهه ۶۰ را زنان تشکیل می‌دادند. در تاریخ ایران هیچگاه این تعداد از زندانی سیاسی زن هرگز وجود نداشته و به همین دلیل به مسئله‌ای عمومی و توده‌ای تبدیل شده بود. نسلی آزادیخواه و مترقی که از هر قشر و طبقه و سنی را در بر می‌گرفت. در اکثریت خانواده‌ها حداقل یک زندانی زن وجود داشت. زنان، اولین آماج حمله دولت جدید اسلامی از فردای به قدرت رسیدن بود. فرمان حجاب اجباری خمینی، هزاران زن را به خیابان کشاند. اما حمله به زنان پایانی نداشت و به تبع آن مبارزه علیه رژیم هم شدت بیشتری گرفته بود. دستگیری مبارزین انقلابی مهم‌ترین کار رژیم در سال‌های آغازین به قدرت رسیدن و در ابتدای دهه ۶۰ بود. شکنجه‌های قرون وسطایی اعم از انفرادی‌های طولانی، کابل زدن‌های کف پا، آویزان کردن‌های طولانی مدت، اعدام‌های ساختگی، تابوت، خانه‌های مسکونی و تجاوز جنایت‌هایی را رقم زد که تا سال‌ها در اذهان باقی خواهد ماند. دختران باکره‌ای که قبل از اعدام به آن‌ها تجاوز می‌شد که مبادا به بهشت بروند. کم نبودند کسانی که در زیر شکنجه جان باختند و اگر آزاد شدند آثار جسمی و روحی شکنجه‌ها، سال‌ها در زندگی آن‌ها باقی ماند. بسیاری از کودکان در زندان به دنیا آمدند و خیلی‌ها از مادرانشان جدا شدند. بسیاری از دختران و پسران هم نسل ما که در دهه ۶۰ به دنیا آمده‌اند هرگز پدر یا مادر خود و یا هر دو را ندیدند.

کشتار ۶۷ بلافاصله بعد از قبول قطعنامه ۵۹۸ به عنوان خاتمه جنگ ایران و عراق آغاز شد. هم ضعف حکومت در قبول قطعنامه که نشان از شکست در جنگ را داشت و هم فرارسیدن دوران ثبات و احیای قدرت، لزوم سرکوب همه جانبه در جامعه را ایجاد می‌کرد. کسانی که در تابستان ۶۷ اعدام شدند نمایندگان و رهبران تفکری بودند که خواهان جامعه‌ای متفاوت بودند. زنانی که اعدام شدند بر خلاف الگویی که جمهوری اسلامی از زن بودن ارائه می‌دهد قدم برداشتند. آن‌ها شجاع، جسور، سنت شکن و انقلابی بودند. بهای تفکرشان را با زندگی‌شان پرداختند اما سر خم نکردند. برخورد حکومت با زنان زندانی سیاسی در سال ۶۷ بازتاب جامعه‌ای بود که در بیرون زندان برای زنان ساخته بودند.جامعه‌ای بر پایه مذهب و سنت و اجبار که در آن زنان، فرودست و عقب مانده و مطیع مردان هستند و ملک و کشتزار مردان محسوب می‌شوند. در جامعه متحجر اسلامی، زندان، شکنجه و اعدام پاسخ کسانی است که آرمان‌خواه، آزادیخواه، و سازش‌ناپذیرند و نمی‌خواهند سر به زیر باشند.کشتار ۶۷ اعدام کسانی بود که این‌گونه می‌اندیشیدند و نه فقط رهایی خود که همه مردم را می‌خواستند. به همین دلیل کشته شدند. چون رهبر و سازمانده بودند. کشتار ۶۷ فقط مربوط به آن افراد و خانواده‌هایشان نیست. اتفاقی نیست که به تاریخ پیوسته و فقط یاد گاه‌به‌گاهی از آن باقی‌مانده است. نتیجه آن کشتار، امروز در جلوی روی ما قرار دارد. عقب‌ماندگی، تحجر، تبعیض، تحقیر، اختناق، انحطاط و همه چیزهایی که هرروز در جامعه آن را لمس می‌کنیم، نتیجه آن سرکوب‌ها از بین رفتن کسانی است که مغز متفکر جنبش انقلابی در آن دوره بودند. جمهوری اسلامی با سرکوب دسته جمعی زنان آگاه، پیشرو و سازش‌ناپذیر می‌خواست که سرنوشت نسل‌های بعد را تعیین کند و به زنجیر بکشد و تا حدی هم توانست این کار را بکند. درست است که نمایندگان، رهبران، پیشروان و نسلی آزادیخواه و انقلابی، دسته جمعی کشته و دفن شدند اما فکر آن‌ها دفن نشد و از بین نرفت و باقی ماند و به شکل‌های مختلف در نسل‌های بعد بروز پیدا کرد. مهم‌ترین پیام آن‌ها، نه به سازش، نه به تن دادن به خواسته‌های یک حکومت مرتجع و نه به سر فرود آوردن بود. جمهوری اسلامی نتوانست از فراگیر شدن پیام آن‌ها در جامعه و نسل‌های بعد جلوگیری کند. نتوانست رویای رهایی را از ذهن مردم پاک کند. پیام آن‌ها چراغ راه نسل ما و نسل‌های بعد از ما شد و خواهد بود. چراغ راه کسانی که تشنه آگاهی و رهایی هستند و ما برای تن ندادن به وضعیت موجود و تلاش برای تغییر باید آگاه شویم و متشکل باشیم. هیچ راهی جز این نداریم. یا باید به شرایط کنونی تن بدهیم و تبدیل شویم به الگوهایی که جمهوری اسلامی به عنوان زن ایده‌آل ارائه می‌دهد و غرق در روزمرگی‌های زندگی‌ای که برایمان تعیین کرده‌اند شویم، آن‌قدر که نفهمیم دور و برمان چه می‌گذرد و نهایت رادیکالیسم برایمان این باشد که با بدحجابی و لباس پوشیدن و صفحات مجازی اعتراضمان را نشان دهیم. شاید این‌ها هم بخشی از مبارزه باشد اما نتیجه‌ای در بر نخواهد داشت و به رهایی

نخواهد رسید. اتحاد، متشکل شدن و سازماندهی آغاز راه مبارزه‌ای جدی بر علیه نظام مردسالار و ضد مردمی خواهد بود.

وضعیتی که اکنون بر دنیا حاکم است نشان می‌دهد که وجود و حضور نیروهای انقلابی چقدر اهمیت دارد. تفکر ارتجاعی، ضد زن، و ضد مردمی داعش زندگی هزاران نفر را نابود کرده و زنان زیادی یا خودکشی کردند یا دسته جمعی قتل‌عام شدند و یا ربوده شدند و تحت اسارت در آمدند. در سوریه و عراق و افغانستان درگیری نیروهای مختلف اعم از دولت‌های موجود، نیروهای بنیادگرای اسلامی و امپریالیست‌ها، میلیون‌ها نفر را آواره کرده و هر روز صدها نفر را به کام مرگ می‌فرستد. در کودتای یک روزه ترکیه هزاران نفر از روشنفکران و افراد مترقی اعم از زن و مرد که بیم آن می‌رفت که بر روی مردم تأثیر بگذارند دستگیر شدند . همه این‌ها نشان می‌دهد که اگر نیروهای آگاه و مردمی و انقلابی حضور نداشته باشند و دخالت گری نکنند، مردم زیر پرچم نیروهای مختلف ارتجاعی، بومی و بین‌المللی در می‌آیند. اگر نیروهای آگاه نتوانند یک قطب انقلابی ایجاد کنند و یک انقلاب آگاهانه را سازماندهی کنند، بار دیگر سرنوشت چند نسل تباه خواهد شد و شرکت زنان در این سازماندهی و رهبری بسیار مهم و تأثیرگذار خواهد بود. رهبری و آلترناتیو مهم‌ترین فاکتور هر مبارزه‌ای است و قبل از آن آگاهی و بیدار شدن نسبت به شرایط موجود است که مهم است. بدون این‌ها، مردم به پشت جبهه و سیاهی لشگر این نیرو و آن نیرو تبدیل خواهند شد و راه را برای نیروهایی بدتر از نیروهای پیشین باز خواهند کرد. نیروهایی که با سر کار آمدن، سرکوب و کشتار نیروهای مترقی و دگراندیش را تکرار خواهند کرد. §

https://telegram.me
/nashriyeosyan

ازدواج کودکان

آوا
آرمان

خبر جشن ازدواج دانش‌آموزی در بهمن ماه ۹۴ منتشر شد. بر اساس آن خبر، برای اولین بار و به همت امور بانوان اداره‌ی آموزش و پرورش شهرستان پارسیان استان هرمزگان جشن ازدواج آسان ۵۰ زوج دانش‌آموز در سالن تندگویان این شهرستان برگزار شد. آذر خسروانی، دبیر کمیته‌ی ازدواج امور بانوان شهرستان پارسیان در خصوص هدف برگزاری این جشن گفت: این امر برای اولین بار در سطح شهرستان با هدف تسهیل امر ازدواج مطابق با آداب و فرهنگ ایرانی اسلامی اجرا شد. این‌گونه اقدامات و جلسات می‌تواند آثار فراوانی در ترویج ازدواج آسان و اسلامی، تحکیم بنیان خانواده و نیز پرهیز از اسراف به دنبال داشته باشد.

هرچند او بعداً این حرف‌ها را تکذیب کرد و گفت که آن مراسم فقط همایشی بوده برای زوج‌هایی که قبلاً ازدواج کرده بودند. اما به هر حال، ازدواج کودکان (به خصوص، ازدواج دختربچه‌ها) واقعیت و معضلی است که با یک تایید یا انکار، حل نخواهد شد.

در تیر ماه ۹۵ رییس نهضت سوادآموزی و معاون وزیر آموزش و پرورش اعلام کرد که مدارس ویژه برای محصلان متأهل دایر می‌شود. وی گفت: به دلیل ازدواج زودهنگام دانش آموزان ابتدایی در برخی مناطق، مدارس ویژه‌ی محصلان متأهل تأسیس می‌شود. ازدواج زودهنگام دانش آموزان در سیستان و بلوچستان، هرمزگان و آذربایجان غربی شایع است.

علیرغم این ژست و ظاهر خیرخواهانه و عوام‌فریبانه‌ی مسئولان درباره‌ی ازدواج دختران خردسال، نظام جمهوری اسلامی خوب می‌داند چه چیزی را نشانه گرفته است و از چه حمایت می‌کند. حذف زنان از جامعه و بازگرداندن آن‌ها به نقش‌های سنتی مادری و همسری، آرزو و هدف دولت مرتجع و مذهبی ایران است. حضور زن در جامعه و بالا رفتن آگاهی او یکی از کابوس‌های این نظام مردسالار است که به هر شکل سعی می‌کند از آن جلوگیری کند.

طبق آمار ثبت احوال کشور، ۴۲هزار ازدواج کودکان ۱۰ تا ۱۴ ساله در سال ۱۳۸۹، ۳۴۲هزار ازدواج کودکان زیر ۱۸ سال در سال ۱۳۸۹ و افزایش حدوداً ۴۵درصدی ازدواج و طلاق کودکان از سال ۱۳۸۴ تا سال ۱۳۸۹ گزارش شده است. ازدواج کودکان زیر ۱۰ سال نسبت به سه سال قبل، دو برابر شده است. ازدواج ۷۵ دختر یا پسر زیر ۱۰ سال در تهران در سال ۱۳۹۰ ثبت شده است. همچنین ترکیب سنی ازدواج پسران کمتر از ۱۵ سال با دختران کمتر از ۱۵ سال ۳۹۸۳۱ واقعه و پسران ۱۹-۱۵ ساله با دختران همین سنین، ۲۸۱۷۴۷ واقعه بوده است (توزیع سنی زوجین در زمان ازدواج در سال ۱۳۹۰ سازمان ثبت احوال)

آمار نشان می‌دهد که رشد ازدواج کودکان به طور معناداری در حال افزایش است. نگرش مردسالار مذهبی، زن را عامل ارائه‌ی سرویس

جنسی و زاد و ولد می‌بیند. اسلام دختران نه ساله را آماده‌ی ازدواج می‌داند. اختیار و اراده‌ی دختر در دست پدر و جد پدری است که می‌توانند او را در هر سنی و با هر شرایطی، شوهر بدهند. بنابراین، ازدواج در سن پایین، ازدواج اجباری و تحمیلی محسوب می‌شود چون‌که فرد هنوز در شرایطی نیست که توانایی تصمیم‌گیری داشته باشد و معمولاً هم در چنین ازدواج‌هایی اصلاً نظر او پرسیده نمی‌شود و مهم نیست. راندن زنان به سوی ازدواج و زندگی خانوادگی، اولویتی است که ریشه در قوانین فقهی و مذهبی دارد. این واقعیت را باید در یک نمای بزرگ‌تر و در کنار طرح‌هایی مانند محدود کردن امکان اشتغال زنان در بیرون خانه، تکریم خانواده، تشویق به ازدیاد فرزند آوری خانواده و...دید. تمام این طرح‌ها، برنامه‌ی خاصی را پیش می‌برند؛ از یک طرف، زنان و دختران را به خانه و مسئولیت‌های همسری و مادری گره میزند و از سوی دیگر، با جلوگیری از تحصیل و امکان اشتغال آن‌ها در محیط‌های اجتماعی از رشد و آگاهی و استقلال شخصیتی آن‌ها جلوگیری می‌کند. این وضعیت، سرنوشت این دختران و نسلی را که به دنیا می‌آورند و پرورش می‌دهند، به تیرگی خواهد کشید.

جمهوری اسلامی در مورد ازدواج، دچار وضعیت حادی شده است. از یک سو، شرایط نابسامان اقتصادی و اجتماعی، فقر، اختلاف نگرش بین ارزش‌های جوانان و ارزش‌هایی که در جامعه تبلیغ می‌شود، نداشتن امید به آینده و... آمار ازدواج را بالا برده و یا به شکل‌هایی از زندگی مشترک مثل ازدواج سفید انجامیده است که طرح‌ها و برنامه‌های دولت برای تشویق به ازدواج و زاد و ولد هم نتوانسته تغییری در شرایط ایجاد کند. از سوی دیگر، دولت سعی می‌کند با دامن زدن به سنت‌های ارتجاعی مثل ازدواج زودهنگام دختران و طرح‌هایی مثل تأسیس مدارس ویژه برای آن‌ها، به سمت مقاصد خود پیش رود.

ازدواج در سن پایین، علاوه بر محروم کردن دختران از آموزش و رشد اجتماعی آنان را با مشکلات عدیده‌ی سلامت هم روبرو می‌کند. روابط جنسی در سنین پایین و آماده نبودن ذهن و فیزیولوژی دختر برای این کار، او را دچار افسردگی و بیماری‌های روانی و فیزیکی می‌کند.حاملگی و زایمان در سن پایین، صدماتی جدی به سلامت او میزند و احتمال مرگ و میر را بالا می‌برد

آمارها نشان می‌دهد در سطح جهان ۳۶ درصد زنان ۲۰ تا ۲۴ ساله قبل از رسیدن به سن ۱۸ سالگی ازدواج کرده‌اند. سالانه ۱۴ میلیون زن ۱۵ تا ۱۹ ساله زایمان می‌کنند و دختران زیر سن ۱۵ سال، ۵ برابر بیش از دختران بیست ساله، دستخوش مرگ و میر در طول بارداری یا زایمان می‌شوند. در برخی از کشورهای آفریقایی مانند نیجر، چاد، مالی، گینه و بورکینافاسو حدود ۸۰درصد دختران قبل از رسیدن به سن ۱۸ سالگی مجبور به ازدواج کردن شده‌اند. پدیده ازدواج کودکان در افغانستان هم شایع است. ۵۷ درصد از دختران افغانستان قبل از رسیدن به سن ۱۶ سالگی عروس می‌شوند.

مذهب، مردسالاری، سنت و فقر از جمله عوامل مهم مؤثر در این امر هستند. تغییر در این وضعیت با تغییر در نوع نگرش به زن و نقش و جایگاه او در جامعه به وجود خواهد آمد. و این تغییر با حرکت به سوی جامعه‌ای عاری از مذاهب، سنت‌ها و باورهای ضد زن و دولت‌های حامی آن‌ها در سطح جهان ممکن خواهد بود. حرکتی که به همکاری و آگاهی همگانی نیاز دارد. §

حجاب و تقلای حاکمیت دینی

روشنک مینو

امسال در اقدامی تازه، کارناوالی با تبلیغاتی وسیع‌تر از سال‌های گذشته به عنوان هفته‌ی عفاف و حجاب برگزار شد. ۲۱ تیرماه که مصادف با حمله به مسجد گوهرشاد و سخنرانی مذهبیون علیه کشف حجاب رضاشاه بود، چند سالی است که به عنوان روز عفاف و حجاب در تقویم رسمی ثبت شده است. اما ریشه‌ی اصلی شکل‌گیری چنین روزی به دنبال حضور پر شور زنان در مبارزات سال ۸۸ بود و به رسمیت شناختن این روز طرحی شد تا به شکلی گسترده‌تر بتواند هیئت حاکمه را با همراهی قشر سنتی جامعه در جهت خاموش کردن فریاد مبارزاتی زنان یاری دهند.

هفته‌ی عفاف و حجاب از ۱۹ تیرماه آغاز و تا ۲۵ تیر ادامه داشت و روزشمار آن تهیه شده بود. مینو اصلانی رئیس بسیج جامعه زنان با اشاره به نام‌گذاری روزهای هفته عفاف و حجاب گفت: روز ۱۹تیرماه با عنوان «عفاف و حجاب میراث انبیای الهی و ملل» نام‌گذاری شده است. حاکمیت نیز بر این واقعیت صحه می‌گذارد که حجاب محصول اعصار گذشته است و قانون حجاب در ادیان قبل از اسلام نیز دیده می‌شود. ادیان یهود، زرتشت و اسلام به صراحت در دستورات خود بر لزوم حجاب تأکید نموده‌اند، به طوری که در دین یهود عدم رعایت حجاب زنان، مجوزی برای طلاق از سوی مردان محسوب می‌شده است. در ایران نیز قبل از اسلامی شدن، زنان اشراف موظف بوده‌اند تا حجاب خاصی را رعایت کنند و یا در درون خانه بمانند و جلوی مردان غریبه حضور نداشته باشند. تنها تفاوت اساسی در ایران، بهره‌برداری سیستماتیک از حجاب برای مشروعیت بخشیدن و حفظ حیات حاکمیت اسلامی است.

روز ۲۰ تیرماه با عنوان «عفاف و حجاب، سیره نبوی و سبک زندگی اسلامی ـایرانی» نام‌گذاری شده است. محمد،پیامبر اسلام، در شرایطی دین اسلام را در عربستان عرضه نمود که قبایل عربی به طور کامل از مناسبات مادر تباری خارج نشده بودند و زنان عرب در قبایل مادر تبار از شأن و منزلت بالایی برخوردار بودند. رسالت محمد در این بود تا تضاد موجود میان قبایل عرب را از میان بردارد و پدرسالاری را به نظام مشترک تمامی قبایل تبدیل کند. نام‌گذاری روزی برای پیروی از روش محمد، در سرکوب و به بردگی کشاندن زنان در حاکمیت پدرسالار جمهوری اسلامی دور از انتظار نیست. مهم این است که مخاطبان این تبلیغات نسبت به حقایق رفتاری بنیان‌گذاران حجاب اسلامی آگاه باشند. در این صورت است که تبلیغات حاکمیت به آب در هاون کوبیدن بدل خواهد شد.

روز ۲۱ تیرماه با عنوان «عفاف و حجاب، هویت اسلامی و خودباوری ملی» نام‌گذاری شده است. اینجا مسئولین نام‌گذاری فراموش کرده‌اند که حجاب نه هویت اسلام است و نه یک دستاورد ملی، اختراع حجاب حتی یک اقدام مذهبی نبود. حجاب از آغاز پیدایش ابزاری برای به سلطه کشیدن زنان بوده است. فواید حجاب از جمله حفظ زنان به عنوان مایملک مردان و تحقیر و آماده کردن آنان برای پذیرش ستم و استثمار سبب شد تا ادیان و دولت‌های جامعه‌ی مردسالار بر ضرورت آن تأکید نمایند و برای بقای آن بکوشند.

روز ۲۲ تیرماه با عنوان «عفاف و حجاب، بهداشت و سلامت روان، شادی و نشاط اجتماعی» نام‌گذاری شده است. شاید درست فهمیده باشم که هدف از این عنوان این بوده است که بگوید حجاب سلامت روانی جامعه را تضمین می‌کند. آیا زنان پوشیده شده در چادر و برقع و پوشش‌هایی از این دست از ستم، تجاوز، مزاحمت‌های خیابانی و هر آنچه سلامت روانی زنان را به خطر می‌اندازد در امان هستند؟ آیا حجاب در جامعه ایران،

دختران را در فعالیت‌های ورزشی محدود نمی‌کند؟ آیا زنان محجبه نشاط بیشتری دارند یا حجاب برایشان حس حقارت به همراه دارد؟ خبرگزاری فارس، در تاریخ مهر ۱۳۹۲، در مطلبی با عنوان «تأملی در وضعیت فعلی حجاب» نوشت: چرا در یک جامعه اسلامی بسیاری از بانوانی که حجاب را رعایت می‌کنند و چادری هستند، در اقلیت قرار دارند و اگر در بعضی از محافل از آن‌ها پرسیده می‌شود که آیا همیشه چادر سر می‌کنید؟ می‌گویند: نه! هدف از نام‌گذاری روز۲۲تیر، بهداشت و سلامت روان و شادی و نشاط افراد سنتی جامعه و حاکمیت دینی است زیرا آنان هستند که از سست شدن حجاب به عنوان پاشنه‌ی آشیل حکومت دینی در وحشت بسر می‌برند.

روز ۲۳ تیر با عنوان «عفاف و حجاب هویت اجتماعی، احترام به قانون و حقوق شهروندی» نام‌گذاری شده است. بسیار روشن است که معنای این نام‌گذاری تبعیت از حکومت و قوانین اساسی آن است. جمهوری اسلامی بعد از به قدرت رسیدن فرمان حجاب اجباری را صادر نمود تا از یک سو مردان سنتی ایران را خشنود نماید و در جهت تحکیم مناسبات مردسالارانه اقدام کند و از سوی دیگر نیروی انقلابی زنان را که هر لحظه آگاهی بیشتری پیدا می‌کرد سرکوب نماید. رژیم اسلامی به واسطه حجاب به زنان جامعه می‌آموزد که علاوه بر فرمان‌برداری از مردان در خانه، از حکومت او نیز فرمان ببرند. دولت‌ها از حجاب به عنوان یک اسلحه ایدئولوژیک برای تقویت حاکمیت خود استفاده می‌کنند. حجاب وسیله‌ای است برای عادت کردن زنان به مطیع بودن. مطیع مردان خانواده، جامعه و حکومت. برای تثبیت مناسبات قدرت است. برای اینکه مشخص باشد که چه کسی حاکم است و چه کسی محکوم.

روز ۲۴ تیر با عنوان «عفاف و حجاب، اقتصاد مقاومتی، تولید و مصرف داخلی» نام‌گذاری شده است. این روز هم عرصه‌ای است برای حفظ منافع مادی حاکمان. میزان سودی که هر ساله از تجارت چادر و مانتو و سایر پوشاک زنان که ارتباطی مستقیم با عرصه‌ی حجاب دارد بسیار قابل توجه است. این بدین معنی نیست که نیاز مادی افراد سودجو منجر به ماندگاری یا حفظ حجاب اجباری است اما این مسئله در بازتولید اقداماتی برای رواج حجاب و تحمیل آن به نسل‌های بعدی مؤثر است.

روز ۲۵ تیرماه آخرین روز هفته عفاف و حجاب است که عنوان «حیا، عفت و غیرت حافظ حریم خانواده» برای این روز انتخاب شده است. این عنوان نیز برگرفته از ریشه‌ی حجاب در حفاظت مردان از مایملک خود است. در زمانی که زنان به عنوان بخشی از اموال مردان شناخته شدند و در دوره‌های پس از آن از جمله دوره‌ی کنونی در حد یک کالا مورد تحقیر قرار گرفتند، مفاهیمی چون حیا، عفت، غیرت و... پدید آمدند. در این نگرش، مردی که از مال خود حفاظت نکند و با او مثل یک انسان در سطح خود نگاه کند، بی‌غیرت شناخته می‌شود. شعار مردان سنتی در روزهای آغازین پس از انقلاب ۵۷، این بود که بی‌حجابی زن از بی‌غیرتی مرد اوست و هدف این بود که از مردان برای به بردگی کشیدن زنان بهره ببرند. امروز هم یک روزنامه که تریبون نسل‌های بعدی همان افراد است، هنرمندانی که با همسران خود که از دید این افراد پوشش مناسبی ندارند، عکس می‌گیرند «دیوث» خطاب می‌کند.

این بسیار خوشحال کننده است که هنرمندان و افراد جامعه به شکل‌های مختلف نسبت به این قبیل اقدامات اعتراض نمودند. اما این موارد را نباید در حد توهین قلمداد کرد. ریشه‌ی نگرش‌هایی مانند این موارد، نگرش مردسالار و پدرسالاری است که ۳۷ حاکمیت اسلامی در جهت نهادینه کردن آن تلاش کرده و هر سال برنامه‌ای جدید برای پیشبرد آن اجرا می‌کند. مسیح علی نژاد با اقداماتی مانند کمپین آزادی یواشکی و نافرمانی نسبت به قوانینی که وضع می‌گردد سعی در مقابله با این اقدام‌ها دارد. در فراخوان او، مردان باحجاب در کنار همسران بی‌حجاب خود عکس انداخته و به توهین روزنامه از این راه اعتراض کردند. این رفتار شاید دهن‌کجی به نگرش افراد نشریه یالثارات باشد اما در جهت لغو حجاب اجباری مؤثر نیست. همان‌طور که گفتیم، حجاب محصول نگرش مالکیت خصوصی است و تا زمانی که مردان خود را مالک زنان بدانند، حجاب ابزار سلطه خواهد بود. برای ریشه کن کردن این سمبل اسارت باید علیه مالکیت خصوصی مبارزه کنیم. اما اولین گام برای کشور ایران که تنها کشوری است که حجاب اجباری در آن به قانون رسمی کشور تبدیل شده است، جدا کردن دین از دولت است. زنان تنها با متشکل شدن و برنامه‌ی مشخص قادر خواهند بود در اتحاد با سایر جنبش‌های اجتماعی به این رهایی دست یابند. §

دو روی سکه!

ن. سرافراز

مختصری درباره حیات شبکه‌های اجتماعی اینترنتی در ایران

همواره پیشرفت‌های تکنولوژیک بشر موجی از مسائلی جدا از هدفی که آن تکنولوژی برای آن تعریف شده است با خود به همراه می‌آورد. دو دهه است که در ایران شاهد حضور اینترنت هستیم و به تبع آن راه‌های ارتباطی دیگری که به شدت زندگی ایرانیان را دگرگون کرده است. نیاز غیرقابل اغماضی که نمی‌توانیم زندگی را بی‌حضور آن تصور کنیم. پدیده‌ای بسیار کاربردی با تکنولوژی متغیری که سرعت تغییرات آن بسیار زیاد است و در این بین توسعه شبکه‌های اجتماعی اتفاق بسیار مهمی است که اساساً شکل ارتباطات انسانی را به شدت تغییر داده است.

هر نوع شیوه ارتباطی که در نظام ارتباطات مجازی شکل می‌گیرد در ایران دارای ویژگی‌های منحصر به فردی می‌شود که در دیگر کشورها

ادامه در صفحه ۸

نگاهی به فیلم«موستانگ»

ترانه

فیلم «موستانگ» محصول ۲۰۱۵ ساخته (Deniz Gamze Ergüven) دنیز گمز ارگون، فیلم‌ساز فرانسوی، ترکیه‌ای تبار است، داستان فیلم داستان بسیار مهمی را بازگو می‌کند. که یکی از بازتاب‌های نظام مردسالاری در دنیای امروز است و زندگی میلیون‌ها زن در گوشه و کنار دنیا و از جمله در خاورمیانه را به زیر سایه شوم خود گرفته است: مسائل ناموسی.

داستان در یک روستای کوچک اینه بولو (Inebolu) در استان کاستامونو (Kastamonu) ترکیه در حاشیه دریای سیاه می‌گذرد. فیلم داستان پنج خواهر یتیم است که همراه مادربزرگ و دایی خود در خانه‌ای زندگی می‌کنند. ماجرا از آنجا شروع می‌شود که در روز پایانی مدارس و قبل از تعطیلات تابستانی، دخترها به جای اینکه با اتوبوس به خانه برگردند، تصمیم می‌گیرند در روز زیبای آفتابی مسیر را پیاده طی کنند و همراه پسران همکلاسی تنی به آب بزنند و ساعتی در آب بازی کنند. این بازی کودکانه اما انعکاس تندی در روستای محل زندگی دخترها دارد و خشم مادربزرگ و دایی را بر می‌انگیزد. دخترها به محض برگشت به خانه توسط مادربزرگ و دایی مورد مواخذه و تنبیه قرار می‌گیرند و پس از این که از آن‌ها تست بکارت گرفته می‌شود، در خانه زندانی می‌شوند، آن‌ها حتی اجازه خروج از خانه برای مدرسه رفتن هم ندارند. فرار دسته جمعی دخترها برای تماشای یک مسابقه فوتبال، مادربزرگ را وا می‌دارد تا به فکر شوهر دادن دخترها بیفتد. لباس‌های آزاد و راحت دختران، با لباس‌های سنتی و پوشیده جایگزین می‌شود و به جای مدرسه رفتن، دخترها باید آشپزی و خانه‌داری یاد بگیرند. طبق تصمیم مادربزرگ که دخترها یکی پس از دیگری باید به شوهر داده شوند، خواستگارها یکی پس از دیگری سر می‌رسند. سونای، بزرگ‌ترین دختر خانواده موفق می‌شود که به خواستگار خود نه بگوید به شرطی که پسری که دوست دارد؛ به خواستگاری او بیاید ولی سلما، خواهر دوم مجبور می‌شود که به جای سونای با این خواستگار ازدواج کند. روز عروسی دو خواهر، سلما که با معشوقش ازدواج کرده، شاد و سلما که با مردی که نمی‌شناسد ازدواج کرده، افسرده است. ایچی، خواهر سوم، که قربانی آزارها و تجاوزهای جنسی دایی، است قبل از عروسی خود را از پنجره به پایین پرتاب می‌کند و به زندگی‌اش خاتمه می‌دهد، و حالا نوبت نور،خواهر چهارم است که ازدواج کند ولی به ابتکار لاله کوچک‌ترین خواهر خانواده، شب عروسی نور، با همدیگر از خانه فرار می‌کنند و به استانبول می‌روند.

در فیلم مسائل مهمی نظیر آزادی‌های زنان در یک جامعه بسته و سنتی، مسئله بکارت، رابطه جنسی و تماس با جنس مخالف قبل از ازدواج، کنترل اعضای مرد خانواده بر اعضای زن، ازدواج‌های اجباری از جمله ازدواج کودکان، مقاومت، شورش و رهایی به بحث گذاشته می‌شود.

فرهنگ مردسالارانه، نقشی که مادربزرگ و مادر شوهر سلما زمانی که صبح عروسی‌اش او را برای تست بکارت به نزد پزشک می‌برند، نشان می‌دهد که فرهنگ مردسالارانه زن و مرد نمی‌شناسد و زنان نیز می‌توانند، مجریان سخت‌کوش اوامر مردسالاری باشند.

وضعیت گذر از یک آزادی نسبی و زندگی سرخوش دختران به دوران پر از قید و بند و ازدواج اجباری، یادآور همه قیدو بندهایی است که در دوران حکومت اردوغان و جریان اسلامی کردن جامعه ترکیه بر دست و پای زنان ترکیه نهاد شده است. البته همان‌طوری که تمام این قید و بندها و سنت‌ها همیشه در خانواده وجود داشته و هرگز ریشه کن نشده بودند،و تنها نیاز به بهانه‌ای بود که بیرون بزند، درباره جامعه ترکیه هم می‌توان گفت که این نظام مردسالار همیشه در جامعه به اصطلاح سکولار آتاتورکی هم وجود داشت و فقط بهانه‌ای مانند اردوغان نیاز داشت تا از عمق به سطح بیاید و دوباره دامان زنان را بگیرد.

از نقاط دیگر فیلم می‌توان به مسئله نگاه شرق شناسانه و حتی نگاه جنسیتی فیلم گفت. در صحنه‌های زیادی از فیلم بدن‌های نیمه برهنه دختران جوانی را می‌بینیم که همگی با موهای بلند مشکی و پوست‌های زیبای آفتاب سوخته شاید یادآور تصاویر حرم‌سراهای عثمانی هستند. §

ادامه«دو روی سکه»

نمی‌توانیم آن را ببینیم.
شبکه‌های اجتماعی از اتاق‌های گفتگو گرفته تا فیس‌بوک و توییتر و برنامه‌هایی که به لطف حضور گوشی‌های هوشمند هر روز بیش از گذشته گسترش می‌یابند از منظر جامعه‌شناسی به شکل‌گیری فرایندهای جدیدی از مناسبات ارتباطی سیاسی و اطلاعاتی و حتی روان‌شناختی دست یازیده است.
امروزه در تمام دنیا بخش‌هایی از مهم‌ترین دگرگونی‌های اجتماعی و سیاسی کشورها به مدد وجود شبکه‌های اجتماعی صورت می‌گیرد. از خیزش‌های کشورهای عربی تا موج حرکت‌های اعتراضی که در بسیاری از کشورها مثل ایران صورت گرفت مدیون وجود شبکه‌های اجتماعی است.
اما زاویه‌ای که در این مقاله مورد توجه نگارنده است , بررسی نوعی از مناسبات در شبکه‌های اجتماعی است که صرفاً می‌تواند در کشور ایران در مواجهه با نظام ایدئولوگی که به شدت با بخشی از آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در تقابل هست , شکل بگیرد.!
دیرزمانی نیست که شاهدیم بسیاری از فعالان اجتماعی سیاسی برای ابراز دیدگاه‌های خود به شبکه‌های اجتماعی متوسل می‌شوند. بسیاری از افراد سعی می‌کنند بر ممنوعیت‌های حکومت با حضور در شبکه‌های اجتماعی خط بطلان بکشند. در جغرافیایی که موضوعاتی مثل هنر موسیقی و رقص کاملاً غیرمجاز و مغایر با قوانین این جامعه ایدئولوگ تلقی می‌شوند مجالی می‌یابند تا به منصه وجود برسند. مثلاً خواندن بانوان، ممنوعیت صددرصدی دارد اما می‌توانیم صدها اجرای موسیقی و آواز را در این شبکه‌ها از سوی زنان شاهد باشیم. صدها فیلم مجوز نگرفته، صدها انیمیشن اعتراضی و صدها تصویر و مطالبی که هرگز نمی‌توان آن‌ها را خیلی عادی و معمولی در نشریات و رسانه‌های رسمی این کشور انتشار داد. صدها افشاگری‌هایی که به راستی در تنویر افکار عمومی نقش به سزایی داشته‌اند. بعضی فرایندهای اجتماعی مثل مد که به شدت در این جامعه سرکوب می‌شوند همه و همه مجال قدرت‌نمایی می‌یابند. جدا از آنکه آزادی بیان در این شبکه‌ها گاه سویه‌ای لاقیدانه به خود می‌گیرد و مخاطبانش را دچار آسیب‌هایی می‌کند که در این مقاله مجال پرداختن به آن نیست و باید از جنبه‌ای دیگر به آن نگریسته شود, شبکه‌های اجتماعی ابزار پرقدرتی در دست‌های مردم این جامعه برای ایستادن مقابل ممنوعیت‌ها است. اما در برابر بی‌شمار مزایای این شبکه‌ها، موضوع دیگر نحوه برخورد حکومت با این شبکه‌ها و کاربرانش است. به راستی چرا حکومتی که با چنین هجمه‌ای از دور زدن ممنوعیت‌ها از سوی کاربران این شبکه‌ها با اصول ایدئولوژیک و سلطه‌گرانه‌اش روبه‌رو می‌شود دست به محدودیت نمی‌زند؟ چرا نمی‌تواند استفاده آن‌ها را به طور صد در صد ممنوع اعلام نماید؟ شاید از یک سو منع صددرصدی استفاده از این شبکه‌ها وجهه سیاسی نظام را از آنچه در ذهن افراد هست سیاه‌تر نشان دهد و نیز به حساسیت‌های بیشتری دامن بزند که خود منجر به حرکت‌های اعتراضی بزرگ‌تری می‌شود، اما حقیقت بهره‌برداری اطلاعاتی از افراد مهم‌ترین دلیلی است که از سوی حکومت حق حیات به این شبکه‌ها داده می‌شود. خیل بی‌شماری از زندانیان سیاسی این جامعه از طریق نشر عقایدشان در اینترنت به دام حکومت افتاده‌اند. صدها نفر از مردم در هنگام گزینش‌ها و مصاحبه‌های کاری و گرفتن پروانه کار به خصوص در بخش دولتی با این پدیده روبه‌رو می‌شوند که ناگزیر به پاسخگویی برای انتشار بعضی مطالب و موضوعات در شبکه‌های اجتماعی هستند. حکومت به راحتی می‌تواند افراد جامعه را در گلوگاه‌های کار و دانشگاه و... از این مدخل مورد تعرض قرار دهد. طیف دستگیری افراد تحت قوانینی نانوشته است که افراد جامعه از آن بی‌خبرند. عده‌ای دستگیر می‌شوند چرا که به عنوان مانکن مبلغ مد بوده‌اند. عده‌ای دیگر دستگیر می‌شوند که مثلاً درباره فرقه بهاییت یا عرفان حلقه تشکیل گروه‌های مشترک داده‌اند. عده‌ای جوان راهی زندان می‌شوند که برنامه رقص را طراحی کرده‌اند. پس ظاهراً بهره‌برداری و تخلیه اطلاعاتی حکومت از این شبکه‌ها بیش از آنچه شهروندان جامعه از آن متنعم می‌شوند از آن بهره می‌برد. پس طبیعی است که حکومت به این بخش اجازه حیات می‌دهد چرا که استفاده اطلاعاتی از آن به سادگی صورت می‌گیرد.
به هر حال مردم با همه خطراتی که از جانب سیاست‌های حکومت آن‌ها را مورد تهدید قرار می‌دهد در این شبکه‌ها فعالیت می‌کنند. عده‌ای هم حقیقتاً از عدم امنیت شبکه‌های اجتماعی بی‌خبرند. اما برای شهروندان کشور ما گویی این تکنولوژی شمشیری دو تیغه است که نه می‌توان از قدرت تأثیرگذاری‌اش چشم پوشید نه می‌توان با آسودگی خیال به امنیت آن دل بست! §